



سال بیست و هشتم ■ شماره ۷۹۱۸ ■ شنبه ۷ خرداد ۱۴۰۱
Saturday ■ 28 May 2022 ■ ۲۶ شوال ۱۴۴۳



زندگی

ایران

گزارش «ایران» از ضرورت ایمن سازی هر چه سریع تر ساختمان های ناایمن

ساختمان های پر خطر را اعلام کنید

دو سال قبل پس از ماجرای آتش سوزی و انفجار مرکز سینما مهر شمیران لیست ۱۲۹ ساختمان بسیار پرخطر تهران اعلام شد. اما سوال جدی اینجاست که این ۱۲۹ ساختمان کدامند و شهرداری چرا اسامی این ساختمان ها را اعلام عمومی نمی کند و چرا بعد از گذشت دو سال و با وجود تأکید بر اینکه این ساختمان ها وضعیت بسیار آشفته ای دارند، هیچ اتفاقی برای ایمن سازی آنها صورت نرفته است.

صفحه ۲۲ را بخوانید



رئیس سی و سومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران اعلام کرد

مردم بیش از ۲۱۱ میلیارد تومان کتاب خریدند

عکس: رضا مطهریان / ایران

وزیر کشور عنوان کرد

اشد مجازات در انتظار مسببان حادثه متروپل

وزیر کشور با بیان اینکه در متروپل یک جنایت اتفاق افتاد، گفت: در حادثه متروپل، متأسفانه نه تنها تعلل بلکه جرم بزرگی اتفاق افتاده است کسانی که برای کسب درآمد بیشتر براحتی با جان مردم بازی کردند، به هیچ وجه قابل گذشت نیستند من فکر می کنم دستگاه قضا باید با اشد مجازات با مسببین و کسانی که غفلت کرده اند برخورد کند.

۱۹

در پی تشدید بیدیه گردوغبار و دستور رئیس جمهور صورت گرفت

گفت و گوی دوجانبه عراق و ایران بر محور ریزگرد ها

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به وزیران خارجه کشورهای دارای منشأ ریزگرد یا مبتلا به بحران زیست محیطی حاصل از انتشار گسترده گرد و غبار در منطقه نامه نوشت و برای مهار ریزگردها، خواستار انعقاد یک کنوانسیون منطقه ای با مشارکت سازمان ملل متحد و سازمان های تخصصی آن بخصوص برنامه محیط زیست ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی شد.

۱۷

دبیرکل جمعیت مبارزه با دخانیات خبر داد

فروش سیگار به زیر ۱۸ ساله ها ممنوع

دبیرکل جمعیت مبارزه با دخانیات با اشاره به ممنوعیت فروش سیگار به افراد زیر ۱۸ سال تأکید کرد: حتی تک فروشی نیز به این افراد ممنوع است. محمدرضا مسجدی با اشاره به قانون جامع کنترل دخانیات افزود: دکه و کیوسک و سوپرمارکت و... بر اساس قانون تعریف شده هستند و لذا طبق قانون فقط مکان هایی قادر به فروش دخانیات هستند که از شهرداری و اداره بهداشت مجوز داشته باشند.

۲۲

«مرزهای طنازی» در گفت و گو با دکتر شروین وکیلی، جامعه شناس

امان از شهر بی خنده!

چرا ما ایرانیان اغلب با مسائل، شوخ طبعانه برخورد می کنیم؟



۱۸

۱۷

اعتبارهای تخصص یافته به گرد پای ریزگردها هم نمی رسد

اعتبار یک سد بیشتر از کل اعتبار سازمان منابع طبیعی

محیط زیست ایران «نشست ساحل عاج» را از دست داد

ایران غایب بزرگ بانزدهمین نشست اعضای متعهد کنوانسیون مقابله با بیابان زایی سازمان ملل در اردیبهشت ماه بود. نشست «ساحل عاج» می توانست فرصتی باشد تا ایران به ۱۷۵ کشور عضو نشان دهد سد سازی ترکیه چه حجمی از ریزگردها را روانه کشور ایران، سوریه و عراق کرده است!

کانادا در اقدامی سیاسی بازی تدارکاتی مقابل ایران را لغو کرد

ترور فوتبالی!

۲۰



عکس: نسیم احمدی / ایران

نظر کارشناس حقوقی درباره لغو دیدار ایران - کانادا

۲۰

برای بازارهای هفتگی جایی را اختصاص بدهید که حداقل امنیت داشته باشیم. همه میله ها و ستون های چادرها جریان برق دارند. شما دست بزن بین دستت چطور می لرزد. اگر کارشناس سلامت اداره کار اینجا بیاید مطمئن باشید از این همه بلا و خطری که با آن دست و پنجه نرم می کنیم شوکه می شود. حالا اینجا خوب است، در جمعه بازار جنت آباد که کاملاً زیر دکل برق هستیم. برای پیمانکار هم که این چیزها مهم نیست. بدون کمک گرفتن از دولت برای خودمان اشتغالزایی می کنیم. ای کاش حداقل بازارچه های هفتگی را رایگان کنند. خیلی ها با گرفتن وام های چند صد میلیون تومانی اشتغالزایی می کنند. اما ما بدون هیچ کمکی با همین وانت و چادر برای خودمان کار می کنیم و نان سر سفره می بریم. باور کنید خیلی از این فروشنده ها تحصیلات دانشگاهی دارند اما برای اینکه بیکار نباشند سراغ این کار آمده اند.»

زن با وسواس خاصی کاسه های رومی را بالا می گیرد و داخل آن را ورنانداز می کند. دنبال زدگی یا لکهای می گردد تا بتواند قیمت را پایین تر بیاورد. فروشنده یکی از کاسه ها را دست می گیرد و می گوید: «ایچی خیالت راحت باشد. من جنس دست دوم نمی فروشم.»

حسین آقا طرف های رومی را روی هم می چیند و فلاسک جای را به فروشنده ای که روبه رو بساط کرده، تعارف می کند. محتویات کارتن رنگ و رورفته کنار وانت توجهم را جلب می کند؛ درهای قابللمه در اندازه های مختلف، فروشنده متوجه می شود و با لحنی می گوید: «باور کن همین در قابللمه می تواند خانواده ای را خوشحال کند.»

بارها پیش می آید که خانم ها یا آقایان موقع آشنایی در قابللمه از دستشان می افتد و می شکنند. با شکستن در قابللمه سرویس شان ناقص می شود. اینجا می آیند تا در مناسب قابللمه شان را پیدا کنند. این طرف های رومی را هم که می بینی مشتری خاص خودش را دارد. البته بیشتر کارگران ساختمانی یا کسانی که اهل نیمرو و املت هستند از این طرف ها می خرند. این کاسه های فلزی هم که مناسب درست کردن ریخ یا خوردن آبگوشت و آب دوغ خیار است. وانت حسین آقا شباهت زیادی به سمساری ها دارد. هر چیزی که فکرش را بکنید، در آن پیدا می شود. «سعی می کنم کار مردم را راه بیندازم. نزدیک به ۲۰ سال است که در بازارهای



ایران



شنبه بازار منطقه شهران از نمایی نزدیک

بازارچه ای در باد

یوسف حیدری گزارش نویس

نیست. اینجا همه فروشنده اند. پای حرف فروشنده های شنبه بازار که می نشینی، از سختی ها و مشکلات می گویند. «کاش باد و باران نیاید.» این جمله مشترک همه آنهاست. در منطقه شهران سراغ شنبه بازار را از هر که بگیری، خیابانی را نشان می دهد که انتهای آن به کوه می رسد؛ جایی که خانه های آپارتمانی و ویلایی در دامنه آن سبز شده اند.

وآنتی ها پشت سر هم وارد محوطه بزرگ خاکی می شوند؛ جایی که قرار است شنبه بازار برپا شود. باد و طوفان همدیگر را می شناسند. چند نفری برای اینکه جای بهتری بساط پهن کنند، نیمه شب آمده اند و نوبت گرفته اند. سرو و کله پیمانکار هم پیدا می شود و جای هرکس را مشخص می کند. نوبت به پهن کردن بساط می رسد و چادرهای پارچه ای و برزنتی علم می شوند. سقف چادر را با طناب محکم می کنند تا از گزند آفتاب و باران باشند. هر فروشنده برای خودش

با یک دست میله وسط چادر را محکم می گیرد و با دست دیگر سعی می کند سقف چادرهای غرفه را نگه دارد. شدت باد هر لحظه بیشتر می شود و چشمان نگران فروشنده ها به سقف ناپایدار غرفه ها و اجناسی است که هر لحظه آماده به هوارفتن هستند. با هر وزش باد، غبار آسمان شنبه بازار را فرا می گیرد و مشتکی خاک را روی میز اجناس می ریزد؛ نمایی از یک روز طوفانی در شنبه بازاری که امید کاسب هایش به همین بازار یک روزه است. چند قدم مانده به کوه های شمال غرب تهران کنار دکل های برق فشار قوی بازارچه محلی برپا شده است. جایی که به قول یکی از فروشنده ها از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن پیدا می شود. اول صبح سرو و کله و آنتی هایی که هر کدام اجناسی را بار کرده اند، پیدا می شود. اینجا خبری از بلندگو و خرید ضایعات

هیچ جا نمی توانی این شلوار را پیدا کنی.» مرد شلوار را بر می دارد و کارت بانکی اش را می دهد. انتهای بازارچه بساط فلافل داغ برپاست. فروشنده فلافل ها را از روغن در می آورد و داخل ظرف می اندازد و فوراً در آن را می بیند. می گوید: «باد و خاک هم برای ما در دسر شده است. مشتری نمی کند در این هوا ساندویچ بخورد. مشتری ما معمولاً همین فروشنده ها هستند که سر ظهر فلافل می خرند.»

خورشید به بالای آسمان رسیده و خیلی از فروشنده ها زیر سایه ماشین جرت می زنند. چند نفری پشت وانت استراحت می کنند و بساطشان را به همسایه می سپارند. بیرمدر عسل فروش یکی از بطری های عسل را به زن جوانی نشان می دهد و تأکید می کند که عسل محصول کندوهای خودش است. کمی آن طرف تر فروشنده لباس های کودک مشغول جمع کردن بساط می شود و رو به یکی از فروشنده ها می گوید: «با این باد و خاک نمی شود کاسی کرد.» لباس ها را جمع می کند و با کمک همسرش بار و انت می کند. می گوید شنبه بازار کاسی نکردیم. خدا کند دوشنبه بازار هوا بهتر باشد. فکر نمی کنم هیچ کاسی به اندازه ما نگران آب و هوا باشد.